



امام محمد صادق(ع)؛ احیای اسلام ناب و رئیس مذهب جعفری

امام صادق (ع) که همواره مبارزی نستوه و خستگی ناپذیر و انقلابی ای بنیادی در میدان فکر و عمل بوده، کاری که امام حسین (ع) با قیام خونین خود انجام داد، ایشان در لباس تدریس و تأسیس مکتب و انسان سازی انجام داد و جهادی راستین کرد.

امام صادق (ع) که همواره مبارزی نستوه و خستگی ناپذیر و انقلابی ای بنیادی در میدان فکر و عمل بوده، کاری که امام حسین (ع) با قیام خونین خود انجام داد، ایشان در لباس تدریس و تأسیس مکتب و انسان سازی انجام داد و جهادی راستین کرد. حضرت امام جعفر صادق(ع) رئیس مذهب جعفری (شیعه) در روز 17 ربیع الاول سال 83 هجری چشم به جهان گشود. پدرش امام محمد باقر(ع) و مادرش "ام فروه" دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود. کنیه آن حضرت: "ابو عبدالله" و لقبش "صادق" است. حضرت صادق(ص) تا سن 12 سالگی معاصر جد گرامیش حضرت سجاد(ع) بود و مسلماً تربیت اولیه او تحت نظر آن بزرگوار صورت گرفته و امام (ع) از خرمن دانش جدش خوشه چینی کرده است.

امامت حضرت صادق(ع)

پس از رحلت امام چهارم مدت 19 سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر(ع) زندگی کرد و بدین ترتیب 31 سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هر یک از آنان در زمان خویش حجت خدا بودند، و از مبدأ فیض کسب نور می نمودند، گذرانید. بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دارا است، بهره مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شم علمی و ذکاوت بسیار، به حد کمال علم و ادب رسید و از سرآمدان علم و دانش در عصر خویش گردید.

پس از درگذشت پدر بزرگوارش 34 سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت "مکتب جعفری" را پایه ریزی فرمود و موجب بازسازی و زنده نگهداشتن شریعت محمدی(ص) گردید. زندگی پر بار امام جعفر صادق(ع) مصادف بود با خلافت پنج نفر از بنی امیه (هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان حمار) که هر یک به نحوی موجب تألم و تأثر و کدورت روح بلند امام معصوم شدند و دو نفر از خلفای عباسی (سفاح و منصور) نیز در زمان امام(ع) مسند خلافت را تصاحب کرده و نشان دادند که در بیداد و ستم بر امویان پیشی گرفته اند، چنانکه امام صادق (ع) در 10 سال آخر عمر شریفش در ناامنی و ناراحتی بیشتری بسر می برد.

عصر امام صادق (ع)

عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سو اغتشاشها و انقلابهای پیاپی گروههای مختلف، به ویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع) رخ می داد، که انقلاب "ابو سلمه" در کوفه و "ابو مسلم" در خراسان و ایران از مهمترین آنها بوده است و همین انقلاب سرانجام حکومت شوم بنی امیه را برانداخت و مردم را از یوغ ستم و بیدادشان رها ساخت. لیکن سرانجام بنی عباس با توطئه، به ناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را تصاحب کردند.

دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگی امام صادق(ع) را فراگرفته و از دیگر سو عصر آن حضرت، عصر برخورد مکتبها و ایده تئولوژیکها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود، که از برخورد ملت‌های اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود. عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام، یعنی امام(ع)، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات بخش اسلام، هم از درون و هم از بیرون می شد.

امام صادق(ع) در گیر و دار چنین بحرانی می بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده مسلمان از الحاد و بی دینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد، و از توجیهات غلط و وارونه دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند. علاوه بر این، با نقشه ای دقیق و ماهرانه، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند. حکومت جدید(بنی عباس) هم در کشتار و بی عدالتی دست کمی از بنی امیه نداشت و وضع به حدی خفقان آور و خطرناک بود که همگی یاران امام(ع) را در معرض خطر مرگ قرار می داد، چنانکه زنده هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند.

در چنین شرایط دشواری، امام دامن همت به کمر زد و به احیا و بازسازی معارف اسلامی پرداخت و مکتب علمی عظیمی به وجود آورد که ثمره آن، 4 هزار شاگرد متخصص در رشته های گوناگون علوم بودند، و اینان در سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز پخش

شدند. هر یک از اینان از طرفی خود، بازگوکننده منطق امام(ع) که همان منطق اسلام است و پاسدار میراث دینی و علمی و نگهدارنده تشیع راستین بودند، و از طرف دیگر مدافع و مانع نفوذ افکار ضد اسلامی و ویرانگر در میان مسلمانان نیز بودند.

تأسیس چنین مکتب فکری و احیای آموزه های ناب اسلام سبب شد که امام صادق (ع) به عنوان رئیس مذهب جعفری (تشیع) مشهور گردد. لیکن طولی نکشید که بنی عباس پس از تحکیم پایه های حکومت و نفوذ خود، همان شیوه ستم و فشار بنی امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند. امام صادق (ع) که همواره مبارزی نستوه و خستگی ناپذیر و انقلابی ای بنیادی در میدان فکر و عمل بوده، کاری که امام حسین (ع) با قیام خونین انجام داد، وی در لباس تدریس و تأسیس مکتب و انسان سازی انجام داد و جهادی راستین در راه خدا کرد.

جنبش علمی

اختلافات سیاسی بین امویان و عباسیان و تقسیم شدن اسلام به فرقه های مختلف و ظهور عقاید مادی و نفوذ فلسفه یونان در کشورهای اسلامی، موجب پیدایش یک نهضت علمی گردید. به وجود آمدن چنین نهضت علمی در محیط آشفته و تاریک آن عصر، کار هر کسی نبود؛ تنها امام صادق (ع) بود که با کناره گیری از سیاست و جنگالهای سیاسی از آغاز امامت در نشر معارف اسلام و گسترش قوانین و احادیث راستین دین مبین و تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت مسلمانان کمر همت بر میان بست.

زمان امام صادق (ع) در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در "خودشناسی" و "خداشناسی" مانند استاد بزرگ و امام بزرگوار خود در هدایت مردم کوشیدند.

در همین دوران درخشان - در برابر فلسفه یونان - کلام و حکمت اسلامی رشد کرد و فلاسفه و حکمای بزرگی در اسلام پرورش یافتند. همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش بوسیله حضرت صادق (ع) در مدینه، منصور خلیفه عباسی که از راه کینه و حسد، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوشه چینی از محضر امام (ع) بازدارد. بدین جهت منصور مدرسه ای در محله "کرخ" بغداد تأسیس نمود.

منصور در این مدرسه از وجود ابوحنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آورند و ترجمه نمودند و نیز مالک را - که رئیس فرقه مالکی است - بر مسند فقه نشاند، ولی این مکتبها نتوانستند وظیفه ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند. امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود، به صورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید.

فقه جعفری همان فقه محمدی یا دستورهای دینی است که از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده است. بر خلاف سایر فرقه ها که بر مبنای عقیده و رأی و نظر خود مطالبی را کم یا زیاد می کردند، فقه جعفری توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است. ابوحنیفه رئیس فرقه حنفی درباره امام صادق (ع) گفت: من فقیه تر از جعفرالصادق کسی را ندیده ام و نمی شناسم.

در رشته فلسفه و حکمت حضرت صادق (ع) همیشه با اصحاب و حتی کسانی که از دین و اعتقاد به خدا دور بودند مناظراتی داشته است. نمونه ای از بیانات امام (ع) که در اثبات وجود خداوند حکیم است، به یکی از شاگردان واصحاب خود به نام "مفضل بن عمر" فرمود که در کتابی به نام "توحید مفضل" هم اکنون در دسترس است. مناظرات امام صادق (ع) با طبیب هندی که موضوع کتاب "اهلیله" است نیز نکات حکمت آموز بسیاری دارد که گوشه ای از دریای بیکران علم امام صادق (ع) است.

حضرت صادق (ع) بر اثر توطئه های منصور عباسی در سال 148 هجری مسموم و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون شد. عمر شریفش در این هنگام 65 سال بود و از جهت اینکه عمر بیشتری نصیب ایشان شده است به "شیخ الاثمه" موسوم است. حضرت امام صادق (ع) 7 پسر و 3 دختر داشت. پس از حضرت صادق (ع) مقام امامت بنا به امر خدا به امام موسی کاظم(ع) منتقل گردید.

خلق و خوی حضرت صادق(ع)

حضرت صادق (ع) مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایا اخلاقی سرآمد روزگار بود. ایشان با وجود جایگاه رفیع علمی و نفوذ کلامی که داشتند در کمال تواضع کارهای خود را شخصا انجام داده و در برابر آفتاب سوزان حجاز در مزرعه خود کشاورزی می کرد و می فرمود: "اگر در این حال پروردگار خود را ملاقات کنم خوشوقت خواهم بود، زیرا به کد یمین و عرق جبین آذوقه و معیشت خود و خانواده ام را تأمین می نمایم".